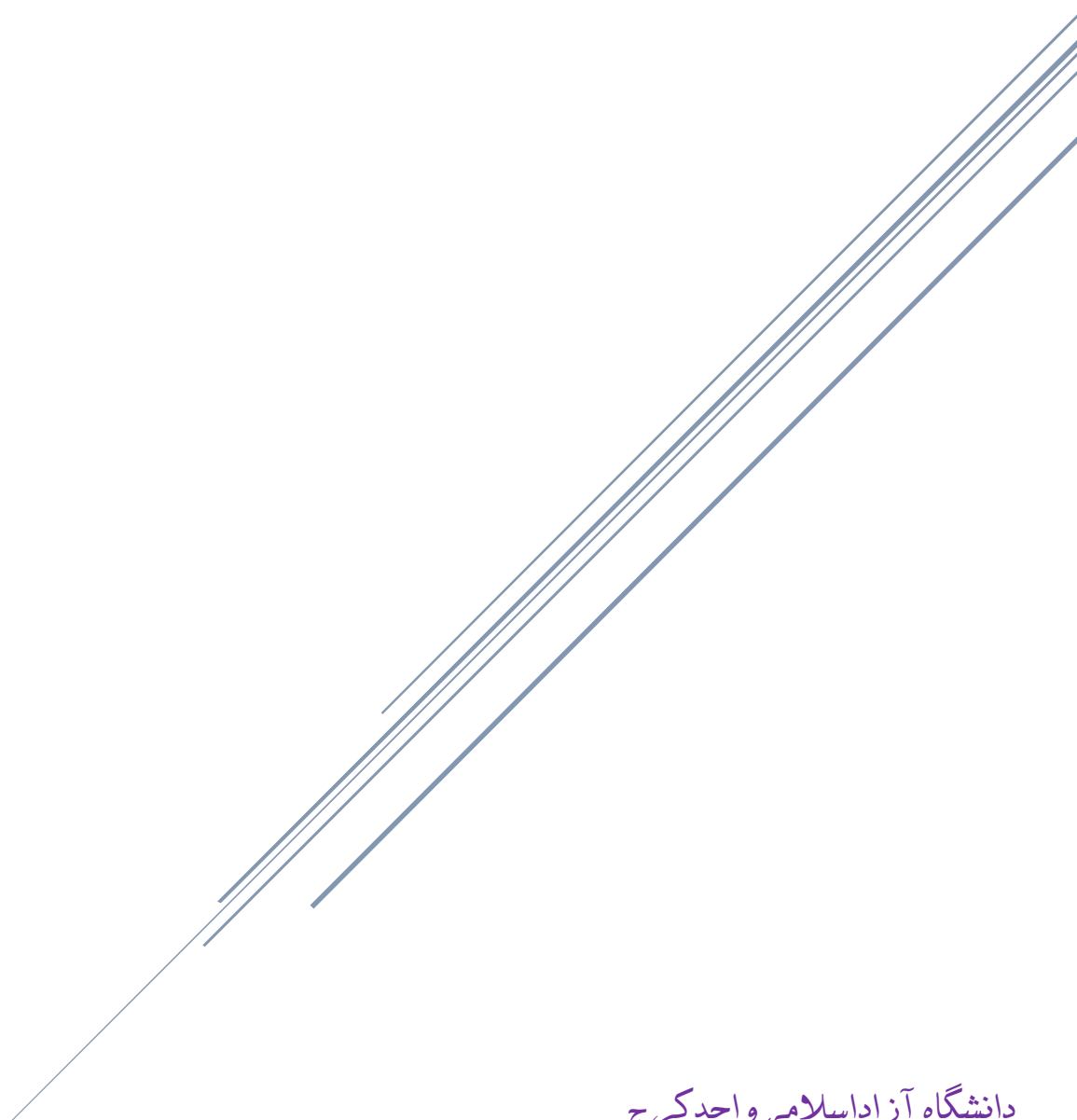


جزوه انقلاب اسلامی ایران

احمد بیگاری



دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

درآمد

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان مهمترین رویداد در ایران معاصر و یکی از مهمترین رویدادهای جهانی در این دوره به شمار آورد. هرچند این پدیده در بهمن سال ۱۳۵۷ رخ داده، اما ریشه‌های آن را باید دست کم تا ابتدای دوره معاصر ردیابی نمود. در واقع، انقلاب اسلامی ایران را باید به مثابه آخرین پاسخ تاریخی ایرانیان به مسأله ایران معاصر در نظر گرفت. از این رو، مطالعه آن را نمی‌توان صرفاً از حوادث سال‌های انتهایی رژیم پهلوی آغاز کرد.

مفهوم انقلاب

انقلاب از جمله مفاهیم سیاسی است که می‌توان سابقه آن را حتی در پیش از دوران باستان نیز جستجو کرد. در این دوران انقلاب بیشتر به معنای هرگونه تغییر و تحول خشونت آمیز معنا می‌دهد. و در آثار افرادی چون سقراط، افلاطون و ارسطو به معنای تحول اجتماعی حاد مطرح می‌شود. برای انقلاب تعریف واحدی وجود ندارد. بنابراین، ضروری است به جای ارائه تعاریف مفهومی، از تعریف عملیاتی استفاده شود. در این راستا، اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی با مطالعه انواع انقلاب‌هایی که تاکنون رخ داده، از مجموع آنها هفت ویژگی را برای انقلاب استخراج کرده‌اند. برخی از این ویژگیها در زمره علل وقوع انقلابها هستند و برخی دیگر پیامد آنها. باین حال، در اینجا به این هفت مؤلفه با عنوان ویژگیهای انقلاب اشاره می‌شود.

ویژگی‌های انقلاب

۱. **نارضایتی عمیق از وضع موجود:** هرچند که نارضایتی، اولین عنصر مهم در وقوع هر انقلاب است، اما هر نارضایتی را نارضایتی انقلابی نمی‌گوییم. نارضایتی انقلابی باید اولاً دستکم در بخشی از نخبگان و طیف وسیعی از توده‌های مردم ظهور کند؛ ثانیاً، به حد نامیدی از بهبود شرایط رسیده باشد.

۲. **گسترش روحیه انقلابی:** روحیه انقلابی یک پدیده روان شناختی و مرحله‌ای بالاتر از نارضایتی از وضع موجود است و منظور از آن روحیه طرفداری از عمل و اقدام علیه نظام حاکم است که با چنین روحیه‌ای، فرد دارای اعتماد به نفس قوی است و در مقابل اقدامات اصلاحی یا سرکوبگرانه حکومت ایستادگی می‌کند. قوت و اقتدار روحیه انقلابی نیز به عوامل مختلفی مانند ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی، نوع ایدئولوژی انقلابی، مجموعه ویژگی‌ها و اقدامات پیشین حکومت و غیره بستگی دارد.

۳. رهبری و نهادهای بسیج‌گرو: هرچند ممکن است تفاوت‌های آشکاری بین انقلاب‌ها در نوع رهبری وجود داشته باشد، اما همه انقلاب‌ها رهبران خاص خود را داشته‌اند. نقش رهبری، تحریک نارضایتی از وضع موجود، برانگیختن روحیه انقلابی، بیان و گسترش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید جایگزین، تنظیم و برنامه‌ریزی راهبردها و تاکتیک‌های حرکت انقلابی، بسیج و به‌صحنه آوردن توده‌ها، ایجاد نظام سیاسی جدید و تلاش در جهت رساندن جامعه به اهداف و شعارهای انقلاب پس از پیروزی است. رهبری گاهی در یک شخص خاص متجلی می‌شود و زمانی نیز رهبری در یک ساختار متمرکز می‌شود، البته حتی در این نوع از انقلاب‌ها نیز نباید نقش برجسته‌تر برخی از افراد نسبت به سایرین در حرکت انقلابی را از نظر دور داشت؛ مانند نقش احمدبن بلا در انقلاب ۱۹۶۲ الجزایر نسبت به سایر اعضای جبهه نجات ملی الجزایر. و در برخی از انقلاب‌ها رهبری در اختیار یک شخص و یک ساختار است، مانند رهبری لنین و حزب بلشویک در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه.

۴. ظهور و گسترش ایدئولوژی(های) جدید جایگزین: گسترش ایدئولوژی انقلابی از آن جهت برای وقوع انقلاب ضرورت دارد که محرک افراد در عمل علیه حکومت عقاید و افکارشان است. هر اندیشه‌ای شامل دو عنصر جهان‌بینی و ایدئولوژی است. جهان‌بینی به هست‌ها و نیست‌ها می‌پردازد، در حای که ایدئولوژی به باید‌ها و نبایدها مربوط می‌شود. باید‌ها و نبایدهای سیاسی ممکن است بخشی از یک اندیشه باشند. در مورد آرمان‌هایی که بر ذهن انقلابیان مسلط می‌شود، معمولاً از عنوان ایدئولوژی انقلابی استفاده می‌شود. ایدئولوژی‌ها در هر انقلابی نقش مستقیم در چگونگی پیروزی انقلاب، نوع نظام حکومتی جایگزین و حتی مراحل و تحولات پس از پیروزی انقلاب دارد. ایدئولوژی‌های انقلابی با نقد وضع موجود جامعه به ارائه وضع مطلوب‌س از انقلاب می‌پردازند.

معمولاً ایدئولوژی‌های انقلابی در شعارهای اصلی آنها نهفته است. به عنوان مثال، شعار فرانسه، «آزادی - برابری - برادری» بوده است. آزادی زیرا انسان آزاد به دنیا می‌آید (یعنی رعیت و شاهزاده هر دو انسان هستند و همگی ارجمند هستند و همگی می‌توانند پیشرفت کنند)، برابری زیرا همگی برابر هستند و برادری زیرا همگی فرزند آدم هستیم. اما شعار انقلاب روسیه «نان - صلح - زمین» است.

۵. مشارکت مردمی: بدین معنا که باید حداقل بخش قابل توجهی از توده‌های مردم در انقلاب مشارکت نموده، سایرین نیز عملاً به مخالفت با آن‌ها نپردازند، بلکه در مقابل تحولات سکوت کرده و به اعتراض آن‌ها رضایت دهند.

بنابراین میزان مشارکت مردم در انقلاب‌ها متفاوت است: در انقلاب روسیه و چین تعداد توده‌های شرکت‌کننده نسبت به ساسرین رقم پایینی بود، اما در انقلاب اسلامی ایران بیشتر مردم (شهری و روستایی) شرکت داشتند.

۶. وجود عنصر خشونت: منظور از خشونت مجموعه اقدامات غیرقانونی انقلابیون مانند اعتصابات و تظاهرات غیرقانونی، ترور، زد و خورد با گاردهای حکومتی، شیشه شکستن و غیره و اقدامات حکومت در سرکوبی اعتصابات و انقلابیان است. میزان خشونت در هر انقلابی بسته به ویژگی‌های فرهنگی مردم، نوع نیروهای مسلح، نوع رژیم‌ها و شرایط خاص داخلی و بین‌المللی متفاوت است. میزان تلفات در هر انقلاب بازگوکننده میزان خشونت است که حکومت اعمال کرده و با راهبردها و تاکتیک‌های انقلابی‌ها نیز مرتبط است. در انقلاب‌هایی که در آن‌ها مردم با بیگانگان درگیر می‌شوند، معمولاً میزان کشته‌ها بالا است. نظیر انقلاب الجزایر که حدود یک میلیون نفر کشته شدند.

۷. تغییر در ساختارهای رسمی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی: انقلاب‌ها را با توجه به تغییراتی که می‌آفرینند به انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی تقسیم کرده‌اند. در انقلاب سیاسی حداکثر، نوع نظام سیاسی تغییر می‌کند. اما در انقلاب‌های اجتماعی یا بزرگ، علاوه بر تغییر حکومت، در ساختارهای رسمی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، سیاست خارجی و طبقه حاکم نیز تغییرات اساسی روی می‌دهد. البته نوع و میزان تغییر در ساختارها به ایدئولوژی انقلاب بستگی دارد. به عنوان نمونه تغییر در ساختارهای اقتصادی در انقلاب روسیه بیشتر از انقلاب فرانسه و یا انقلاب اسلامی ایران بوده است؛ زیرا ایدئولوژی انقلاب روسیه بر پایه شعار «نان-صلح-زمین» بیشتر به مسایل اقتصادی و تغییر در آنها معطوف بوده است.

در علوم اجتماعی و سیاسی، اصطلاحات دیگری نیز وجود دارند که در برخی از ویژگی‌های پیش‌گفته با انقلاب مشترکند، با این حال، همه هفت ویژگی را ندارند. لذا باید به تفاوت آنها با انقلاب توجه داشت. این اصطلاحات عبارتند از: اصلاح، نهضت، قیام، کودتا، و جنگ داخلی.

نهضت، جنبش، حرکت (movement)

حرکتی فکری و فرهنگی دائمی و درازمدت است که معمولاً ممکن است انقلاب فقط بخشی از آن بشمار آید. و ممکن است به انقلاب منجر نشود. یعنی نهضت فراگیرتر از انقلاب است. رابطه‌ی نهضت و انقلاب یک رابطه‌ی عام و خاص است. (مثل نهضت خمینی (ره) که منجر به انقلاب شد)

اصلاح (Reform)

به معنی حرکتی آرام و معتدل در جهت تغییر روبنایی ساختارهای سیاسی و اجتماعی است که فاقد خشونت می باشد اصلاح از بالا انجام می شود، اما انقلاب از پایین و توسط مردم شکل می گیرد.

شورش / قیام (revolt)

حرکتی مقطعی (اعتراض و طغیان علیه حکومت) با هدفی خاص که بدون وحدت، ایدئولوژی و اندیشه جدید جایگزین، و برنامه ای برای تغییر ساختارهای سیاسی، اجتماعی و مشارکت مردمی است. اگر شورش در راستای انقلاب باشد، دارای رهبر خواهد بود. که در این صورت شورش مقدمه حرکت انقلابی قرار می گیرد. قیام تنباکو و قیام ۱۵ خرداد، از قیامهای معروف و مهم ایران معاصر به شمار می روند.

کودتا (coup detat)

کودتا اقدام سریع گروهی از نظامیان علیه یک رژیم سیاسی است که ممکن است با تغییر در ساختارهای اجتماعی همراه نباشد و معمولاً فاقد مشارکت مردمی است. بنابراین کودتا از بالا صورت می گیرد. در ایران معاصر دو کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ توسط رضاخان و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مهم هستند.

جنگ داخلی (civil war)

هرگونه درگیری مسلحانه عمده در داخل کشوری واحد میان دست کم دو گروه مسلح و یا بیشتر است که هر یک بخشهای از خاک کشور را در تصرف خود دارند. هدف از آن کسب غنیمت یا هدفی سیاسی از جمله به دست آوردن حاکمیت و خودمختاری است. افغانستان، لبنان طی سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۱، لیبی پس از سقوط قذافی، و سوریه بعد از بهار عربی از جمله کشورهای درگیر جنگ داخلی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به شمار می روند.

ایران معاصر

ایران معاصر از چه زمانی آغاز می‌شود؟ در این زمینه دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. با این حال، آنچه مسلم است، در تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی باید ملاک و معیاری وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد ایران معاصر از زمانی شروع می‌شود که مسأله تاریخی ایرانیان که هنوز هم وجود دارد، شکل گرفته است. از زمانی که این مسأله در ذهن ایرانیان نقش بست، نخبگان ایرانی در پی پاسخ به آن برآمدند.

در زمان قاجار جنگی بین ایران و روسیه بوجود آمد که ایرانیان شکست خورده و دو عهدنامه ننگین ترکمانچای و گلستان به آنها تحمیل شد. از این زمان بود که ایرانیان در مقایسه با دولت قدرتمند روسیه و برخی از دولتهای اروپایی، خود را عقب مانده دریافته، و مسأله‌ای به نام «پیشرفت ایران» در ذهن آنها شکل گرفت. این مسأله هنوز هم برای آحاد ایرانیان وجود دارند و آنها می‌خواهند جامعه و کشوری پیشرفته داشته باشند. با این حال، در مورد معنا و مفهوم پیشرفت، ریشه‌های عقب ماندگی و ... اتفاق نظری میان نخبگان ایرانی وجود نداشته است. از این رو، روند تحولات ایران معاصر نشان دهنده تلاش نخبگان ایرانی با ذهنیت خاص خود از پیشرفت بوده است. در این راستا، تاکنون پنج نسخه از سوی آنان برای پیشرفت ایران ارائه شده است. تحولات ایران معاصر نشان دهنده شکست و ناکامی اغلب این راه‌حل‌ها تا زمان انقلاب اسلامی بوده است. نسخه‌های مزبور عبارتند از: (۱) اصلاحات (۲) مشروطه (۳) دیکتاتور مصلح/استبداد منور (۴) استبداد نفتی (۵) انقلاب اسلامی.

در اینجا بررسی شرایط و ویژگی‌های ایران در زمانی که نسخه اصلاحات پیاده شد، ضروری است.

ویژگی‌های ایران در قرن ۱۹ میلادی / ۱۳ شمسی

(۱) **از نظر ساختار جمعیتی:** جمعیت ایران در ابتدای قرن نوزدهم، بین ۸ تا ۸ میلیون نفر تخمین زده شده است. حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد آن روستائین، ۲۵ تا ۳۰ درصد عشایر و ۱۰ درصد شهرنشین بودند. میزان کل باسوادان کشور ۵٪ از ۱۰٪ شهری تخمین زده شده است. با توجه به نیمه خشک بودن کشور، و وجود کویرهای گسترده، اغلب مناطق مسکونی به دور از هم بوده و به دلیل فقدان راه‌های ارتباطی مناسب، جمعیت ایران پراکندگی زیادی داشته است. به همین دلیل، امکان شکل‌گیری خودآگاهی ملی کاهش می‌یافت.

(۲) **از نظر اقتصادی** (اقتصاد معیشتی بخور و نمیر):

در آن مقطع از تاریخ ایران، هنوز نفت کشف نشده و در اقتصاد سیاسی ایران نقش نداشته است. به دلیل عدم توانایی سرمایه گذاری پیشرفتی در کار نبود، به طور مثال یک نفر روی زمین شخصی دیگر کار میکرد و هزینه برداشت از زمین مقداری برای او و بیشترین درصد برای صاحب زمین بود. هیچ نوع انباشت سرمایه ای نه در سطح فردی و نه در سطح دولتی برای گام نهادن در مسیر پیشرفت وجود نداشت.

۳) از نظر ساختار دولتی (سیاسی):

هر دولتی یک سری وظایفی دارد که به آن کارکردها یا کارکردهای دولت گفته می شود. کارکرد های دولت در عصر کنونی عبارتند از: برقراری امنیت، رفاه، اشتغال زایی، عدالت و ... است. حداقلی رین کارویژه دولت تأمین امنیت اتباع و شهروندان و افراد مقیم کشور است.

انواع دولت:

دولت پیشامدرن: که در آن (دولت قاجار) تنها مقداری پول میگردد تا امنیت برقرار کند و در چنین دولتی رعیت داریم ولی از شهروند خبری نیست. اساساً در دولتهای پیشامدرن، مفروض آن است که دولتها فقط عهده دار برقراری امنیت هستند. ایران عصر قاجار هم از چنین دولتی برخوردار است. بنابراین، علیرغم استبدادی بودن حکومت، قدرت دولت پیشامدرن در مقایسه با دولتهای مدرن بسیار ناچیز است.

دولت مدرن: تمام کارویژه های فراتر از امنیت به عنوان کارکردهای دولت مدرن به شمار می روند. بنابراین، دامنه اقتدار دولت مدرن و از سوی دیگر مسئولیت آن بسیار فراتر از دولتهای ماقبل مدرن است.

در دولت قاجار نفت هنوز فروش نمی رفته و هزینه های دولت از طریق خراج تأمین می شد. در دوره ناصرالدین شاه کم کم به استقراض از دولتهای خارجی و دادن امتیاز به بیگانگان روی آورده شد. ناصرالدین شاه قدرت استبدادی داشته ولی از نظر ساختاری دولتی ضعیف داشته در نتیجه به دلیل ضعف اقتصاد و دولت و مردم بی سواد و نبود منابع دولتی ورشکسته داشته است.

در آن زمان تهران پایتخت ایران بوده و قدرت شاه فقط محدود به پایتخت بوده است. او نسبت به سایر ایالتها و ولایتها احاطه چندانی نداشته است. بدین ترتیب، افراد قدرتمند نظیر شاهزاده ها و خوانین در حق رعایا ستم روا می داشتند. در اینجا سؤالی به وجود می آید، با توجه به ضعف دولت قاجاری، چرا این دولت بیش از صدسال دوام آورد؟ در پاسخ باید به چندین عامل توجه کرد:

۱) عامل داخلی: مردم بی سواد و ضعیف

۲) عامل خارجی: از آنجا که در آن زمان ایران دروازه هندوستان به شمار می‌رفت، برای بریتانیا مهم بود که از دست اندازی احتمالی سایر دولتهای استعماگر نظیر فرانسه و روسیه جلوگیری نماید. از این رو، در آن مقطع، بریتانیا به استمرار دولت ضعیف قاجار تمایل داشت.

در چنین شرایطی، بعد از شکست ایران از روسیه در جنگهای معروف که به دو قرارداد ترکمانچای و گلستان منتهی شد، نخبگان ایرانی تصمیم گرفتند تا به زعم خود ایران به کشوری مرفعی و متمدن تبدیل نمایند. نخستین راه حل آنان عبارت بود از «اصلاحات».

اصلاحات

در تاریخ ایران معاصر اصلاح گران زیادی قدم در راه اصلاح گذاشته اند. همانطور که قبلا گفته شد، اصلاح به معنای تغییرات جزئی از بالا و به وسیله نخبگانی از کارگزاران حکومتی است. برخی از مهمترین اصلاح گران ایرانی عبارتند از:

۱) عباس میرزا (ولیعهد و برادر زاده فتحعلی شاه که در جوانی مرد). ۲) قائم مقام فراهانی

۳) امیر نظام (امیر کبیر)

شاید بتوان مهمترین اصلاح گر را میرزاتقی خان امیر کبیر دانست. اقدامات امیر کبیر:

۱) تأسیس دارالفنون ۲) انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه ۳) اعزام محصل به خارج

۴) خفیه نویسی ۵) کم کردن اختیارات مراکز متعدد قدرت و تمرکز دادن به آن ۶) نظم و انضباط اداری سختگیرانه

امیر کبیر ۱۱ ماه در روسیه بوده (در سفارت ایران) و راه مدرنیزاسیون را دنبال میکرده.

به بیان امروزی، در اصلاحات امیر کبیر، توسعه اقتصادی مقدم بر توسعه سیاسی بوده است. این مدل و الگوی نوسازی کشور را در افراد دیگری هم مشاهده می کنیم. کسانی مانند سپهسالار، رضا شاه و همچنین هاشمی رفسنجانی به زعم

خود این مدل را دنبال می کرده اند. البته باید در اینجا این نکته را متذکر شد امیر کبیر از بودجه اقتصادی کشور در جهت منافع شخصی خود سواستفاده مالی نمی کرد برخلاف رضاشاه که با سواستفاده های فراوان به بزرگترین زمیندار ایران تبدیل شده بود.

نگرش امیر کبیر به قدرت سیاسی کاملاً سنتی بوده است. نگرش به قدرت سیاسی به دو دسته مدرن و سنتی تقسیم می شود. نگرش مدرن خود به دو دسته تقسیم می شود: اول اینکه دولت شر لازم است یعنی انسان آزاد است اما اگر انسان آزاد باشد حکومتی مثل حکومت جنگل به وجود می آید (هر کس قدرت بیشتری دارد دیگری را از بین میبرد)، ممکن است مشکلاتی به وجود آورد، برای امنیت بیشتر محدودیت هایی به وجود می آورد، پس دولت را به وجود می آورد، دولت آزادی هایی به انسان می دهد و آزادی هایی را برای داشتن امنیت از او میگیرد. دوم اینکه انسان حقوقی دارد. نگرش سنتی بیان میکند که شاه مانند پدری مهربان است که هر چه بگوید و هر کار بکند برای صلاح مردم است و حتی اگر دستور به مرگ مردم بدهد درست گفته است و در این نگرش انسان حقوقی ندارد و شاه همه کاره است. ناصرالدین شاه حکم قتل امیر کبیر را امضا کرد زیرا او نگرش سنتی داشت و تمام اختیارات را به شاه داده بود و از جایی به بعد شاه را نمیتوان کنترل کرد. بعد از امیر کبیر میرزا آقاخان نوری نخست وزیر شد.

این نگرش برخاسته از شناخت ناقص امیر کبیر از تمدن جدید غرب بوده است. باید دانست تمدن جدید دارای دو رویه است:

(۱) رویه فلسفی و فکری (متافیزیکی) (۲) رویه صنعتی تکنولوژی یک علم جدید (فیزیکی)

ایران اول از رویه فیزیکی شروع کرد اما کشوری مانند ژاپن اول از رویه متافیزیکی شروع کرد سپس از رویه فیزیکی. بدین ترتیب، اصلاحات با وجودی که تأثیراتی در ساخت سیاسی و اداری کشور داشت، اما نتوانست برای برون رفت ایران از مشکل عقب ماندگی نسخه ای شفافبخش باشد. بنابراین، کم کم به رویه های سیاسی تمدن جدید توجه شد و برخی از نخبگان ایرانی تلاش کردند در راستای سازگاری تمدن جدید با سنتهای ایرانی و اسلامی، راه حل جدیدی را پیشنهاد دهند و این سرآغاز جنبش مشروطیت بود که در نهایت به انقلاب مشروطه منتهی گردید.

مشروطیت

غربی‌ها میخواستند شرق و همچنین ایران را بشناسند تا بتوانند سلطه داشته باشند تا شرق را به خدمت بگیرند. (مطالعه جوامع دیگر از جمله شرق)

مواجهه ایرانی‌ها با غرب:

(۱) غرب خواهی: (در دوره اصلاحات، از دوره ی عباس میرزا) شناختی از آن نداریم ولی آنرا میخواهیم. (صنعت غرب)

(۲) غرب ستایی: اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایران، اوج این دوره در دوره ی رضاشاه بود که فرم‌ها باید شبیه به غربی‌ها میشد. (دوره ی کلاه پهلوی)

(۳) غرب ستیزی: اولین نفری که اسم غرب زدگی را می آورد، جلال آل احمد است.

(۴) غرب شناسی: جریان غالب امروزه و همچنین محافظی از سه مرحله قبلی موجود است.

الگوها و تئوری‌های توسعه به دو دسته تقسیم میشود:

(۱) الگوی دولت گرا (۲) الگوی جامعه گرا

در دوره ی مشروطه، دولت نیازمند تغییری بنیادی است، هم جنبش و هم انقلاب سیاسی.

دو نوع مشروعیت داریم:

(۱) مشروعیت حقوقی-فلسفی (حقانیت): باید خودمان را متقاعد کنیم که چرا از این دولت اطاعت میکنیم. مثلاً ما از ولایت فقیه اطاعت میکنیم چون رهبر ولی امام زمان است.

(۲) مشروعیت جامعه شناسی: در اینجا مشروعیت به معنای کارآمدی دولت است.

در دوره ی قاجار فقط امنیت به معنای کارآمدی مد نظر بود.

اگر یکی از این دو مشروعیت ضعیف باشد، دولت ضعیف میشود و شک و شبهه در ذهن مردم بوجود می‌آید. در دوران قاجار مشروعیت جامعه شناسی ضعیف بود و امتیازاتی به بیگانگان میدادند که باعث تسلط آنها بر حکومت میشد.

پایه های مشروعیت حقوقی - فلسفی سلطنت قاجار:

(۱) سنت ایرانی پادشاهی: پادشاه سایه خدا بر روی زمین است. (ظل الله)

(۲) تأیید علمای دینی: رد کردن پادشاهان توسط علما

دو شرط حمایت عالمان شیعه از پادشاهان قاجار:

(۱) شرط اسلام پناه بودن: در پناه اسلام حکومت میکنند و از سرزمین های اسلامی محافظت میکنند و خلاف شرع عمل نمیکنند.

(۲) شرط ذی شوکت بودن: اگر کشوری حمله کرد، عالمان فتوای جهاد میدادند و پادشاه امنیت را برقرار میکرد.

قاجار دیگر نه اسلام پناه بود و نه ذی شوکت، مشروعیت حقوقی و جامعه شناسی هم ندارد، در نتیجه با از بین رفتن ای دو شرط، حمایت علما هم از بین می رود.

در آن زمان میرزا نائینی یکی از مراجع تقلید شیعه در نجف است.

مشروعیت حکومتها از دیدگاه شیعه:

(۱) حکومت مشروع و مطلوب: فقط حکومت معصوم

(۲) حکومت نامشروع و نامطلوب که خود به دو دسته تقسیم میشود.

(۱) ولایتیه که ظلم به مردم ندارد و به دین نزدیکتر است. ولایتیه به مشروطه نزدیکتر است، پس مشروطه به دین نزدیکتر است. نائینی معتقد است چون ظلم به خلق خدا در اینجا نیست، پس میان دین و حکومت مشروطه (مقید به قانون) سازگاری وجود دارد.

(۲) تملیکیه که سه نوع ظلم را شامل میشود. ظلم به خدا، ظلم به امام زمان و ظلم به مردم که در قاجار وجود داشت.

سرانجام پس از حوادثی فرمان مشروطه توسط مظفردالدین شاه قاجار در سال ۱۲۸۵ صادر شد.

در سال ۱۲۸۷ مجلس توسط محمدعلی شاه قاجار به توپ بسته شد. محمدعلی شاه مخالف مشروطه بود. در دوره ی حکومت او به مدت یکسال استبداد وجود داشت. (استبداد صغیر) البته ناگفته نماند که مشروطه خواهان کارهایی کردند و بهانه هایی به دست محمد علی شاه دادند که او مجلس را به توپ بست.

پس از یکسال یعنی در سال ۱۲۸۸ با اقدامات مشروطه خواهان از جمله ستار خان و باقرخان و.. دوباره حکومت مشروطه برقرار شد و محمدعلی شاه خلع گردیده، پسرش احمد میرزا به عنوان شاه معرفی شد. چون به سن قانونی نرسیده بد، یک نایب السلطنه به جای او زمام امور را در دست گرفت.

عبور از حکومت مشروطه به استبداد منور

چرا ایرانی هایی که در دوره ی طولانی استبداد داشتند و به سختی به مشروطه رسیدند، دوباره به دوره استبداد برگشتند؟

۱) عوامل درونی ۲) عوامل بیرونی ۳) عوامل فکری و ذهنی ۴) عینی و اجتماعی

در این گذار به حکومت استبدادی جدید، وزن عوامل خارجی بیش از عوامل داخلی بود.

در سال ۱۲۹۳ (۱۹۱۴ میلادی) زمانی که احمد میرزا ۱۷ سال داشت، شاه شد و در همان زمان، دقیقاً هشت روز بعد، جنگ جهانی اول رخ داد. (قرن ۲۰)

شیرازه ی حکومت ایران در جنگ جهانی اول از هم پاشیده شد.

جنگ جهانی اول بین متحدین امپراتوری آلمان، یعنی اتریش - مجارستان، عثمانی و بلغارستان از یکسو، و متفقین شامل جمهوری سوم فرانسه، بریتانیا، روسیه (تا نوامبر ۱۹۱۷)، صربستان، ایتالیا، ایالات متحده آمریکا از اوت ۱۹۱۷)، ژاپن و رومانی درگرفت. تا مدت ها هیچ یک از دو سو نتوانستند به پیروزی مهمی دست یابند و جنگ چهار سال به درازا انجامید و تا پیروزی متفقین نزدیک به ۱۰ میلیون تن کشته شدند. پس از پایان این جنگ در سال ۱۹۱۹ و در کنفرانس صلح پاریس، معاهده های جداگانه ای امضاء شد و تاوان های بسیار سنگینی بر شکست خوردگان جنگ تحمیل داشت.

در سال ۱۹۱۲ نفت برای انگلستان بسیار مهم بود، پس جنوب ایران را تصرف کرد. در جنوب ایران نیروی نظامی ای به نام پلیس جنوب به وجود آورد. از این نیرو، و نیز جنبشهای خواهان خودمختاری در راستای منافع خود بهره برداری می کرد. بنابراین، عملاً دولت ایران نمی توانست حاکمیت خود را برای همه قلمرواش اعمال نماید.

شیخ خزعل جدایی طلب بود و میخواست جنوب ایران جدا شود و ادعای خودمختاری میکرد زیرا انگلستان از او حمایت میکرد. نوعی بلیشو در ایران حکمفرما شده بود. بختیاری ها هم از انگلستان صلاح و پول میگرفتند تا از ایل خود محافظت کنند. (تفکر ایلی)

ایل قشقایی هم با آلمانی ها همکاری میکردند. بین قشقایی ها و بختیاری ها جنگ و درگیری بود. روسیه هم از سرباز های قزاق حمایت میکرد. و در آن زمان بیماری های زیادی از جمله وبا، سل، آنفولانزا و... شیوع پیدا کرده بود. و در کل ایران در هم پاشیده بود.

در سال ۱۹۱۷ در روسیه انقلاب بلشویکی پیروز شد و فوق العاده قدرتمند است. در این انقلاب روسیه طرفدار آزادی ایران بود و خودشان از ایران میروند. بریتانیا که قبلاً در سال ۱۹۰۷ به صورت مخفی با روسیه تزاری توافق کرده و ایران به مناطق نفوذ خود تقسیم کرده بودند از این مسأله می ترسد. بریتانیا نگران می شود که تیرانیها به سمت روسها گرایش پیدا کنند لذا به دنبال آن هستند که فردی مقتدر و در راستای منافع خود را برای برقراری امنیت در ایران روی کار بیاورند. اینجا است که به کمک ژنرال آیرون ساید انگلیسی رضاخان میرپنج شناسایی و طرح کودتا سوم اسفند ۱۲۹۹ پیاده می شود.

اما عامل فکری را بیشتر باید در دیدگاه برخی روشنفکران ایرانی که در آن دوره اغلب در برلین بودند و از جنبشهای فاشیستی اروپا متأثر شده بودند، ریشه یابی کرد. این گروه که وضعیت فلاکت بار ایران را هم دیده بودند، گمان می کردند، در شرایطی که اغلب مردم ایران بی سواد هستند، مشروطه نمی تواند دواى درد عقب ماندگی کشور باشد؛ بنابراین، نیاز است تا دیکتاتوری مصلح روی کار آید و ایران را از فرق سر تا نوک پا فرنگی نماید.

ویژگی های مثبت حکومت رضاشاه:

۱) انضباط/ترکز ۲) ایجاد راه آهن ۳) جاده سازی ۴) آموزش عالی ۵) ارتباطات

۶) لغو امتیاز داری ۷) اداره ثبت احوال ۸) ایجاد صنایع بزرگ

ویژگی های منفی حکومت رضاشاه:

(۱) کشف حجاب (۲) ضد مذهبی بودن (۳) استبداد (۴) سرکوب مخالفان (خفقان سیاسی) (۵) فساد مالی (۶) عدم توجه به بخش کشاورزی (۷) نوسازی معطوف به شهرها و عدم توجه به روستاها

دوره قدرت رضاخان:

در سال ۱۲۹۹، کودتا اسفند، رضا خان رئیس کودتای نظامی و وزیر جنگ بود و طی ۲ سال، در سال ۱۳۰۲ نخست وزیر شد و با اعمال نفوذ در مجلس و موافق کردن آنها تا سال ۱۳۰۴ به عنوان شخصی عامه پسند شناخته شد.

رضاخان با چپ ها (مخالف بریتانیا) تباری میکند ولی بعد از اینکه نخست وزیر شد، آنها را تارو مار میکند.

رضاخان با مذهبی ها خوب است و آنها فکر میکنند رضاخان شیعه را از دست روس ها و انگلیسی ها نجات میدهد. او همچنان با ملی گرایان و قزاق ها خوب است.

مصدق، تقی زاده و مدرس مخالف سرسخت شاه شدن رضاخان هستند، چرا؟

مصدق در این باره دو استدلال دارد، اول این که معتقد است که شاه در مشروطه قدرتی ندارد و مردم از رضاخان بهره ای نمیبرند و دوم اینکه رضا خان به شدت مقتدر است و مشروطه را حذف میکند و کشور را به حالت استبداد برمیگرداند، که همین اتفاق هم می افتد.

اولین کسی که به دست رضا شاه از بین رفت، وزیر دربار او، تیمورتاش بود که به بهانه تباری با روسیه به زندان افتاد و در همانجا سر به نیست شد.

علی اکبر داور در آن زمان وزیر اقتصاد ایران و وزیر عدلیه بوده و از دستاورد های مهم او تأسیس اداره ثبت احوال و املاک و دادگستری بود.

رضا شاه زمانی که شاه شد هیچ ملکی نداشت اما زمانی که از ایران رفت بزرگترین ملاک ایران بود، زیرا با اداره ثبت احوال و املاک تباری میکرده.

تنها کسی که با راه آهن مشکل داشت، دکتر مصدق بود، چرا؟

به دو دلیل، اولی اینکه معتقد بود جاده سازی بهتر است و هزینه ی آماده سازی و نگهداری آن کمتر است. و دومین دلیل اینکه مسیری که قرار بود راه آهن در آن ساخته شود، مسیر اقتصادی نیست.

هدف رضاشاه با ساخت راه آهن در این مسیر (قسمت های زاگرس نشین):

(۱) عشایر در این منطقه بودند و میخواست اگر عشایر شورش کنند بتواند فوراً شورش را سرکوب کند و سلاح هم زودتر منتقل شود.

(۲) کاملاً به نفع شخص رضا شاه بود زیرا در شمال کشور مزارع پنبه داشت و میخواست با راه آهن آنها را به جنوب کشور منتقل کند و همچنین در اطراف آنجا معادن سنگهای گرانبه بود که با راه آهن سریع تر حمل میشد.

مهمترین پایه ی حکومت رضا شاه نظامی ها بودند و کم اهمیت ترین پایه های حکومت او کشاورزها و کشاورزی بود.

اشغال ایران در دهه ۱۳۲۰

در دهه ی ۱۳۲۰ ایران توسط متفقین اشغال میشود.

پیامدهای سیاسی اشغال ایران:

(۱) فضای باز سیاسی

(۲) بی ثباتی سیاسی

(۳) محدودیت حاکمیت ملی

محدودیت حاکمیت ملی: متفقین در همه چیز دخالت حتی بانک هم میکردند، این دخالت آنها باعث شد ارزش ایران ارزشش یک چهارم قبل شود، چون متفقین میخواستند آذوقه بخرند و ایرانی ها هر چیزی که میخواستند ارد کنند باید پول بیشتری میدادند و این موضوع خیلی به ضرر ایران شد.

گروه های مطبوعاتی-سیاسی: آنقدر فضای سیاسی باز بود که طی یکسال ۱۵۰۰ نشریه چاپ شد، با توجه به اینکه در آن زمان افراد باسواد و روشنفکر زیاد نبودند اما این فضای باز سیاسی باعث شد که افکار زیادی وارد جامعه شود. در فضای باز سیاسی امکان شکل گیری و تجمع گروه ها و جریانهای مختلف فراهم می شود. بنابراین، دهه ۱۳۲۰ یکی

از مقاطع زمانی مناسب برای جریان شناسی سیاسی است. از همین زاویه به بحث جریان شناسی سیاسی ایران وارد می شویم.

جریان به معنای عام عبارت است از تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار است. اما جریان سیاسی، تشکلی است که به دنبال دستیابی به اهداف سیاسی است. جریان سیاسی به معنای یک طیف گسترده فکری، اعتقادی، سیاسی و ایدئولوژیک است. یک جریان سیاسی شامل چندین گروه، حزب، جناح و تشکل است که از نظر اعتقادی، فکری، سیاسی، ایدئولوژی، اهداف و روش های مبارزه سیاسی با هم دارای اشتراکاتی می باشند و در مواقع انتخابات و تحولات سیاسی مهم ممکن است موضع گیری کرده یا نامزد و یا نامزدهایی به مردم معرفی کنند.

بنابراین، جریان شناسی سیاسی نباید با شناخت احزاب و گروه های سیاسی اشتباه گرفته شود زیرا هر چند در جریان شناسی سیاسی، آشنایی با احزاب و گروه های سیاسی لازم و ضروری است، اما صرف شناخت احزاب به معنای جریان شناسی نیست بلکه در جریان شناسی سیاسی در کنار شناخت احزاب، شناسایی بسترها و زمینه های شکل گیری و گفتمان فکری حاکم بر آن ها لازم است. برای شناسایی جریانهای سیاسی باید متغیرها و شاخصه هایی را به کار بست. در اینجا سه متغیر عمده به کار می رود: نسبت دین و سیاست، الگوی حکومت مطلوب، و روش مبارزه سیاسی.

(۱) نسبت دین و سیاست.

(۲) الگوی حکومت مطلوب

(۳) روش مبارزه سیاسی: آرام، مسالمت آمیز و گام به گام و یا انقلابی، خشونت آمیز و مسلحانه

آشنایی ایرانیان با تمدن غرب در دودان فتحعلی شاه قاجار و شور و شوق اقتباس تکنولوژی و تمدن غربی با توجه به عقب ماندگی جامعه ایران و شکست های دو جنگ با روسیه، گرایش عمده ای در تقلید از غرب در میان افرادی که در خط اول ارتباط با غرب بودند، ایجاد کرد. احساس ناتوانی و حقارت از مقابله با تمدن جدید و نیاز به تکنولوژی و دستاورد های علمی این گرایش را تشدید می کرد این احساس زیربنای بسیاری از تحلیل ها برای دسته بندی جریان های فرهنگی در ایران است.

در جدال سنت و تجدد پاره ای بر این باورند که سه دسته کلی را می توان شناسایی کرد:

1. **نوگرایان:** منظور از این جریان، جریان روشنفکری است با آشنایی با مظاهر تجدد به دنبال مدرن کردن جامعه ایرانی برآمد.

2. **سنتی‌ها:** گروهی که عناصر دنیای مدرن را نفی کرده و بر ارزشهای سنتی تأکید می‌کنند.

3. **سنت‌گرایان:** گروهی که با وجود آگاهی نسبت به تمدن جدید غرب، سنت را بر تجدد ترجیح می‌دهند.

4. **نوگرایان دینی** (تداوم ایده‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی)؛ این جریان بیش از آنکه واجد هویتی مستقل باشد، در برابر دو جریان پیش‌گفته ظهور و بروز پیدا کرده بود. در واقع، این جریان را «راه سوم» هم می‌نامند.

استبداد نفتی

دولت رانتیر:

طبق نظریه دولت رانتیر هر دولتی که میزان قابل توجهی از درآمدها از رانت‌های خارجی باشد و آنها را بدون هیچ‌گونه ارتباطی با فرآیند‌های تولید داخلی به شکلی منظم دریافت کند دولت رانتیر به حساب می‌آید. دولت پهلوی دوم از اواخر دهه ۱۳۳۰ در نتیجه افزایش درآمد نفتی به یک دولت رانتیر تبدیل شد که دولت محمد رضا شاه نتوانست از درآمد نفتی برای دستیابی به هدف کنترل سیاسی جامعه استفاده موثری به عمل آورد.

از جمله تاثیرات دولت رانتیر بر عرصه سیاست اقتصاد و اجتماع عبارتند از:

۱. موجب تقویت استقلال دولت از جامعه و کسب قدرت انحصاری

۲. ناکارآمدی دولت در زمینه استخراج و باز توزیع صحیح منابع در داخل جامعه

۳. دولت در مقابل عدم دریافت مالیات از جامعه به یک توافق ضمنی با مردم دست می‌یابد یعنی جامعه دولتی منتخب ندارد و سلطه دولت بر جامعه بیشتر میشود.

۴. دولت رانتیر کنترل منابع قدرت سیاسی و اجتماعی جامعه را به دست می‌آورد. که این امر باعث جلوگیری از مشارکت فعالانه افراد جامعه در سیاست می‌شود.

۵. در این دولت‌ها وظایف اساسی بوروکراسی تحت شعاع مقاصد سیاسی زمامداران قرار می‌گیرد.

۶. دولت رانتیر مانع توسعه اقتصادی می باشد و نیاز ضروری به ایجاد توسعه واقعی و تنوع بخشیدن به اقتصاد کشور احساس نمی کند.

۷. دولت رانتیر باعث ترویج روحیه رانتی و گسترش فساد در جامعه میشود .

۸. دولت رانتیر به علت توان مالی مدیریت فرهنگی تمام اجزا فرهنگی جامعه را در بر گرفته .

ویژگی های ساختاری حکومت محمد رضا شاه :

محمد رضا شاه پس از سقوط پدرش به علت جوان و کم تجربه بودن برای حفظ موقعیت خود با سایر طبقات اجتماعی رقابت میکرد و سعی داشت با جلب حمایت های داخلی و خارجی حکومت خود را حفظ کند و در نتیجه کنار زدن مصدق توسط حمایت این عوامل در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باعث ایجاد حکومت استبدادی توسط شاه شد. از فردای ۲۸ مرداد شاه توانست به بخش های مختلف دولت تسلط یابد و با این تثبیت قدرت که بیشتر به علت درآمد نفتی و حمایت های آمریکا بود تبدیل به قدرتمند ترین بازیگر عرصه سیاست و اجتماع در ایران شد .

دولت پهلوی دوم به مثابه استبداد رانتی

پس از انقلاب تأثیرگذار شدن نفت بر درآمدهای دولت، حکومت به جای آنکه برآیند نیروهای جامعه باشد به حکومت خودسر تبدیل شد. در نتیجه دولت پهلوی دوم از اواخر دهه ۱۳۳۰ به یک دولت رانتیر تبدیل شد. افزایش قدرت و اختیارات دولت در عرصه اقتصاد که در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی بود از جمله راه های تسلط دولت بر اقتصاد عبارتند از :

۱. دولت مبلغ زیادی از درآمد خود را مستقیماً به صورت سرمایه گذاری وارد اقتصاد بخش دولتی می کرد و حکومت کنترل گسترده ای بر آنها داشت.

۲. حکومت سرمایه های کلانی را در اختیار بانک های تخصصی توسعه قرارداد بود و این بانکها را تحت کنترل داشت .

۳. حکومت توان خود را در کاربرد سیاست مالی برای کنترل اقتصاد افزایش داد.

نتیجه این عوامل توسعه بخش دولتی است که قدرت بیشتری کسب میکند و با دانستن کنترل مستقیم و غیر مستقیم بر حیاتی ترین بخش های اقتصاد می توانست سیاست های اقتصادی را به صورتی مستقل از بورژوازی ایران به اجرا درآورد و شدیداً از توان بورژوازی برای اعمال نفوذ بر حکومت بکاهد و در برابر تضعیف این بورژوازی مستقل شروع به تقویت بورژوازی صنعتی نمود که بعد از دربار و سرمایه داران خارجی مهم ترین منابع اقتصادی کشور را در برداشت. در نتیجه با افزایش درآمدهای نفتی، سرعت نوسازی ایران عجولانه بود و به جای اینکه بر پایه زیرساخت های جدید و متناسب سیاسی و فرهنگی باشد، صرفاً در بخشهای صنعتی و اقتصادی نوسازی نامتوازن شکل گرفت. پیامد آن ایجاد تعارضات ساختاری و آشفتگی اجتماعی بود که یک نمونه روشن آن انقلاب سفید بود.

افزایش خودکامگی شاه و ایجاد انسداد سیاسی

درآمدهای نفتی را می توان عاملی مهم در افزایش میزان خودکامگی و قدرت دولت محمد رضا شاه و خودسری آن نسبت به جامعه است. حمله به ارزش های جامعه و نفی آن، وابستگی همه طبقات به دولت، دخالت در عرصه خصوصی و عمومی، سرکوب گسترده طبقه متوسط جدید و وابستگی آن به دولت و... از اقداماتی بود که با استبداد نفتی دولت شکل گرفت. به طور کلی دولت به دلیل عدم اخذ مالیات از جامعه، هیچ تعهد و اجباری به نماینده بودن نداشت و هیچ گونه راه قانونی ای که از طریق آن افراد جامعه بتوانند در سیاست مشارکت نمایند را ایجاد نکرده بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد جو خفقان، استبداد و رعب و وحشت در جامعه ایران ایجاد شد و در نتیجه آن فعالیت احزاب متوقف شد و فرایند توسعه احزاب نیمه کاره ماند و فعالیت سیاسی گروهی از آن پس جنبه زیر زمینی به خود گرفت.

محمد رضاشاه از احزاب به عنوان ابزاری برای تثبیت قدرت شخصی و تمرکز سیاسی استفاده می کرد. وی ابتدا نظام دو حزبی "مليون" و "مردم" را ایجاد کرد و در سال ۱۳۴۳ "حزب ایران نوین" را جایگزین حزب مردم ساخت. در سال ۱۳۵۳ نظام دو حزبی تشریفاتی را منحل کرد و حزب واحد و فراگیر "رستاخیز ملت ایران" با محوریت عنصر شاهی و وفاداری همه گروه ها به شخص شاه ایجاد نمود. هدف اصلی شاه از ایجاد این احزاب، تنها کنترل عرصه سیاسی و ایجاد پایگاه های اجتماعی برای خود بوده است. اما نکته مهم در ایدئولوژی رسمی رژیم، فقدان تاکید بر اسلام به عنوان یکی از اجزای اصلی هویت و فرهنگ ایران بوده است.

افزایش وجه سرکوب گری دولت :

بخش مهمی از درآمد های نفتی صرف تقویت و گسترش نیروهای نظامی و امنیتی به منظور تحکیم و تقویت قدرت محمد رضاشاه می شد. ارتش و نهاد های امنیتی به عنوان رکن اصلی دستگاه سیاسی ظاهر شدند و شاه خود را به عنوان فرمانده کل قوا به عنصر اصلی رژیم تبدیل گشت و مسائل آنها اعم از خرید های خارجی ، اعلان جنگ و صلح ، ترفیع و تنبیه افسران، عزل و نصب ها را به عهده داشت. شاه برای دستیابی مجدد به قدرت سیاست افزایش نفرت نیروی نظامی و تجهیزات را دستور کار خود قرار داد. وی با خرید تسلیحاتی به ارزش بیش از ۱۲ میلیارد دلار از کشور های غربی به ویژه آمریکا زرادخانه عظیم ایجاد کرد. شاه در کنار ارتش ، سازمان های امنیتی از قبیل دفتر مخصوص شاهنشاهی ، بازرسی شاهنشاهی سازمان اطلاعات ارتش و سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) که مهمترین و تاثیر گذار ترین بود را نیز تشکیل داده بود.

گسترش دیوان سالاری و تسلط آن بر جامعه :

از دیگر تاثیرات درآمدهای نفتی ، رشد و گسترش دیوان سالاری (بوروکراسی) بود. در پی این دستگاه شمار کارمندان دولتی ، استان ها و اعضای بوروکراسی دولتی و وزیران افزایش یافت. در اواسط دهه ۱۳۵۰ رژیم چنان قدرت یافت که توانست به هزاران شهروند حقوق و دستمزد ، بیمه های درمانی و بیکاری ، وام های تحصیلی و ... بدهد. همچنین دولت با اجرای اصلاحات ارضی ، نفوذ بوروکراسی را به سطح روستاها نیز گسترش داد. درآمد نفت امکانات و تسلیحات مالی بسیاری برای پرداخت های جاری و عمرانی و برپا کردن صدها کارخانه و موسسه اقتصادی و ایجاد منابع فراهم آورد و دستگاه حکومتی را به بزرگترین سازمان اشتغال زا و سرمایه گذار تبدیل کرد.

گسترش فساد مالی و ترویج روحیه رانتی :

با سیل عظیم درآمد های نفتی ، شاه به منظور ایجاد پایگاه های حمایتی برای حکومت ، همواره اجازه می داد که میزان معینی فساد و رشوه در میان مقامات حکومتی و سرمایه داران وجود داشته باشد. در این رژیم هنگام عقد قرارداد های دولتی با اشخاص یا دولت های دیگر مبالغ هنگفتی از سوی مقامات و ماموران دولت اخاذی می شد و نیز امتیازات زیادی از سازمان های دولتی برای پیش برد فعالیت های بازرگانی خود می گرفتند. این امر موجب افزایش وزیران و

ژنرال ها و اکثر خویشاوندان شاه می شد . مشهور بود که شاه و خانواده اش میلیون ها دلار به حساب های خارجی خود واریز کرده اند. شرکت ملی نفت به عنوان نهاد مجزا از دستگاه بوروکراسی تحت کنترل دربار قرار داشت و رئیس آن به وسیله شاه تعیین می شد .

ترویج فرهنگ رسمی در جامعه :

بهره مندی شاه از درآمد نفتی و کسب استقلال از جانعه به او فرصت داد که دست به تغییراتی در ساختار فرهنگی کشور بزند. یکی از اجزای مهم سیاست های فرهنگی محمد رضاشاه نوعی ایدئولوژی ناسیونالیستی حاد بود که بر عظمت و شکوه گذشته باستانی ایران تاکید داشت . شاه همچنین با ترویج و تحمیل فرهنگ و بدعت های نوین غربی در پی تغییر فرهنگ دینی مردم ایران بود . بخشی از این تغییرات ، تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی ، جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ، جشن پنجاهمین سال سلطنت پهلوی، مساله کاپیتولاسیون ، گسترش قمارخانه ها و .. بود .

دولت رانتیر ، بحران مشروعیت و فروپاشی رژیم پهلوی دوم:

همان گونه که بیان شد دولت محمدرضاشاه از اواخر دهه ۱۳۳۰ به یک دولت رانتیر تبدیل شده بود . دولتی که تمامی قدرت در شخص شاه جمع شده بود در نتیجه بهره مندی از درآمد های کلان نفتی ، از استقلال عمل بالایی در جامعه برخوردار گشت . به موازات افزایش درآمدهای نفتی و در نتیجه تجمع قدرت نزد شاه، دستگاه حکومتی از بر عهده گرفتن نقش داوری میان طبقات جامعه پرهیز می کرد . نکته اساسی در اینجا این است که از آنجا که این حکومت درآمدهای نفتی را تنها در راستای تحکیم قدرت خویش و به ضرر نیروهای اجتماعی هزینه میکرد ، این مسئله در نهایت شکافی عظیم میان دولت و جامعه ایجاد کرد و مشروعیت نظام سیاسی را نزد مردم از بین برد چرا که شاه به صرف در اختیار داشتن زور و قدرت که با پشتوانه استقلال مالی ناشی از افزایش درآمد نفت به دست آورده بود ، درصدد بود تا مردم را به اطاعت از نظام وا دارد . در دوسال آخر سلطنت محمد رضاشاه دو عامل شتابزای کاهش درآمد های نفتی دولت و ایجاد بحران اقتصادی " و " اتخاذ سیاست فضای باز سیاسی و کاهش فشار از سوی شاه " فرایند سقوط رژیم را تسریع نمودند . از آنجا که محمد رضا شاه در نتیجه برخورداری از استقلال مالی نسبت به جامعه

، حاضر به " توزیع منطقی " منابع و امکانات ملی در بین گروه های اجتماعی و نیز فراهم کردن زمینه های " مشارکت فعال و واقعی " مردم در عرصه سیاست نبود ، آنان به مقابله با وی و رژیمش پرداختند.

در نهایت، با فراهم شدن کلیه شرایط و عوامل انقلاب، که در ابتدای این نوشتار به آنها تحت عنوان ویژگیهای انقلاب اشاره شد، مردم و نخبگان ایرانی به آخرین نسخه پیشرفت کشور، یعنی عبور از سلطنت و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی روی آوردند.

انقلاب اسلامی ایران و تشکیل جمهوری اسلامی ایران

با وجود اینکه انقلاب اسلامی ایران به عنوان آخرین راه حل، یک انقلاب فرهنگی و تمدنی بود که ضرورت بازگشت به اسلام ناب و اصیل برای حل مشکلات انسان معاصر و از جمله ایرانیان را طرح نمود، اما محرومیت زدایی از مستضعفان و برقراری عدالت اجتماعی را هم می توان از شعارها و اهداف اصلی آن در نظر گرفت. در واقع، انقلاب اسلامی نویددهنده رویکردی درونزا و درون گرا به مسأله تاریخی ایرانیان بوده است.

بدون تردید، رفع مشکلات معیشتی مردم به عنوان صاحبان اصلی انقلاب، همواره دغدغه رهبران انقلاب بوده است. با مروری بر اقدامات صورت گرفته در زمینه اقتصادی و توجه به مشکلات اقشار متوسط و پایین جامعه پس از انقلاب، و مقایسه آنها با سیاست های اقتصادی دوران پهلوی می توان کارنامه نسبتاً بهتری را مشاهده نمود. اما بر اثر عوامل متعددی نمی توان آن را در تراز اهداف انقلاب اسلامی قابل پذیرش دانست. مسایل و معضلاتی نظیر رشد حاشیه نشینی، افزایش شکاف فقیر / غنی، تورم و بیکاری و ... هنوز در زمره مسایل حل نشده ما قرار دارد. حال می توان به درستی این پرسش را طرح نمود که چرا با گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، مشکلات معیشتی مردم هنوز وجود دارد؟ برای ارائه یک پاسخ علمی به این پرسش علت کاو، بهره گیری از یک چارچوب نظری ضرورت دارد.

تداوم ساختارهای اقتصادی رژیم پیشین و مقوله فساد

اساساً پدیده های اجتماعی به خودی خود پدیده های پیچیده ای هستند و نمی توان به صورت تک علتی به تبیین آنها پرداخت. پدیده های اجتماعی به دلیل قرار گرفتن در محیط های چندلایه که برخی محاط در دیگری هستند، از عوامل

گوناگونی در سطوح مختلف متأثر هستند. بنابراین، یافتن وزن هر علت، برای ارائه تبیینی صحیح‌تر اهمیت دارد. وجود مشکلات اقتصادی و از جمله مسایل معیشتی که به سطح درآمد خانواده‌ها و مردم یک جامعه، میزان تورم، بیکاری و... مربوط می‌شود، خود معلول عوامل متعددی است که هر یک، از ابعاد خاصی آن را تبیین می‌نماید. اما از این میان، این عوامل خود معلول علت‌های بنیادین‌تر هستند. برخی از آنها جزء علل بعید و برخی در زمره علل قریب به شمار می‌روند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان الگوی حکمرانی ایران پساانقلابی، الگویی نوین در حکومت‌داری اسلامی به شمار می‌آید که در نسبت با سایر الگوهای حکومت‌داری، از عمر آن دیری نمی‌گذرد و هنوز در عرصه تکنیک‌های حکومت‌داری در حال آزمون و خطا است. به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی بیشتر در سطوح سیاسی و فرهنگی سبب دگرگونی شده، اما در ساختارهای بنیادین اقتصادی تغییر چندانی اتفاق نیفتاده است. برخی از نویسندگان از منظر تحلیل طبقاتی معتقدند در سال‌های بعد از انقلاب، گروه‌های سیاسی و اقتصادی دوره پهلوی که در بورژوازی کمپرادور (وابسته به سرمایه جهانی) ریشه داشتند، موقعیت خود را از دست دادند. آن چه در ساختار جدید ظهور نمود، نه تغییر بن‌مایه‌های ساختاری بلکه عمدتاً تغییر نخبگان قدرت بود. در واقع باید گفت که وابستگی ساختاری که انعکاسی از واقعیت‌های طبقاتی جدید ایران بود، تغییر نکرد. تنها جای نخبگان طبقات فرادست را «مستضعفین» و نخبگان طبقات اجتماعی پایین گرفتند. این بدان معنا بود که زیرساخت‌های اصلی تغییر نکردند اگر بتوان کلیت این تحلیل را با اصلاحاتی پذیرفت، باید قبول کرد که چالش‌های الگوی حکومت‌داری پهلوی در الگوی جمهوری اسلامی نیز بازتولید شده‌اند. در واقع، انقلاب اسلامی سبب گردید وابستگی سیاسی کشور به غرب و به‌خصوص آمریکا از بین برود. از این منظر، دستیابی به استقلال سیاسی اهمیت دارد. اما جمهوری اسلامی از حیث اقتصادی تا حدود زیادی میراث‌بر ویژگی‌های ساختاری دولت پهلوی بوده است. بنابراین، باید این ویژگی‌ها را شناسایی نمود.

دولت‌گرایی

دولت‌گرایی^۱ یا دولت‌محوری به معنای آن است که دولت باید در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دخالت داشته باشد و این مداخله، مناسب‌ترین ابزار رفع دشواری‌های سیاسی یا پدیدآوردن توسعه اقتصادی و اجتماعی است. دولت

^۱ Statism

از طریق برنامه‌ریزی اقتصادی عمومی و ملی کردن صنایع، به سازماندهی و کنترل حیات اقتصادی جامعه می‌پردازد. دولت‌گرایی در ایران را می‌توان در گسترش بوروکراسی در دوره پهلوی مشاهده کرد. با این حال، رشد مداوم و بیش از حد دولت، یکی از ویژگی‌های ایران بعد از انقلاب است. به گفته فوران و گودوین، این انقلاب دولتی نیرومندتر، بوروکراتیک‌تر، و بسیج‌کننده‌تر را پدید آورد. بنابراین، خصلت مدرن دولت، یعنی بوروکراتیک بودن، همچنان در ایران پس‌انقلابی باقی ماند. هرچند انقلاب تأثیرات انکارناپذیری بر بوروکراسی و دستگاه اداری سابق برجای نهاد، اما تفاوتی ماهوی میان دولت پهلوی و جمهوری اسلامی از حیث بوروکراتیک بودن وجود ندارد. علیرغم دوره‌ای از بوروکراسی‌زدایی در سال‌های اولیه پس از انقلاب، و ایجاد و بسط نوعی نظام شورایی در ادارات، سازمان‌ها و کارخانجات، و نیز ایجاد نهادهای انقلابی نظیر جهاد سازندگی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بنیاد مستضعفان، سازمان بسیج اقتصادی و ...، اما پس از تثبیت قدرت نیروهای مکتبی، در سال ۱۳۶۲ مجدداً روند بوروکراتیک کردن احیا گردید. در واقع، در فرایند تثبیت قدرت، اکثر نهادهای انقلابی، به موجب قانون به بوروکراسی جدید و یا بخشی از بوروکراسی سابق تبدیل شدند.

یکی از جلوه‌های دولت‌گرایی در جمهوری اسلامی را می‌توان در قانون اساسی، به‌ویژه اصل ۴۳ مشاهده کرد که بر اساس آن، تأمین استقلال اقتصادی جامعه، ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت، و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او از وظایف دولت دانسته شده است. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) شرایط خاص ناشی از جنگ تحمیلی در کنار تثبیت قدرت نیروهای مکتبی سبب گردید که رویکرد اقتصاد دولتی دوران پهلوی همچنان حفظ شده و تنها جهت‌گیری آن از طبقات بالا به سوی طبقات پایین جامعه تغییر نماید. این رویکرد ناگزیر، نوعی تمرکزگرایی شدید را به وجود آورد. در واقع، منازعات قدرت داخلی در سال‌های اولیه پس از انقلاب از یک‌سو، و وقوع یک جنگ تحمیلی طولانی و فضای تنش‌زای بین‌المللی نسبت به ماهیت انقلاب از سوی دیگر، بازاندیشی درباره امر اقتصادی و ساختارهای دولت‌مدار پهلوی را به تعویق انداخت. علیرغم آنکه بعد از جنگ، درک شرایط منطقه‌ای - جهانی، و ضرورت بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ و تغییر ساختارهای باقی‌مانده از دوران پهلوی، نخبگان سیاسی را به عمل‌گرایی و واقع‌گرایی سوق داده و آنان را در مسیر عادی‌سازی و تنش‌زدایی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی وارد نموده است؛ با این حال، دولت‌گرایی کماکان دامنگیر ساختار سیاسی و اقتصادی کشور است. در واقع، علیرغم تغییر در سیاست‌های اقتصادی کابینه‌های بعد از جنگ، و اجرای برنامه‌های توسعه برای رفع

نابسامانی‌های اقتصادی کشور، و پیگیری سیاست خصوصی‌سازی و کاستن از مداخله دولت در حوزه اقتصاد، به علت فقدان زیرساخت‌های لازم برای پیاده کردن این سیاست، چیزی از دولت‌گرایی کاسته نشد.

در اینجا می‌توان پرسید آیا دولت‌گرایی به‌خودی‌خود، سبب ناکارآمدی سیاسی و اقتصادی خواهد بود؟ این پرسشی است که نزاع فکری و سیاسی عمیقی، دست‌کم در دو قرن اخیر در میان اندیشمندان علوم انسانی درباره آن وجود داشته است. فارغ از این گفتگوها دو مقوله مرتبط با دولت وجود دارد که دولت‌گرایی می‌تواند آنها را تشدید نماید. این دو مقوله خود می‌توانند از علل مشکلات اقتصادی در کشورها باشند: نخست، ساخت دولت رانتیر؛ دوم، فساد. به نظر می‌رسد رابطه‌ای منطقی میان این سه مؤلفه بتوان تصور نمود. این مفروض بنیادین که «هرجا دولتی وجود داشته باشد، ناگزیر فساد هم وجود دارد» سبب گردیده حوزه‌ای پژوهشی به نام «مطالعات فساد» پدید آید. در این حوزه مطالعاتی در مورد راهکارهای شناخت و مبارزه با فساد پژوهش می‌گردد. در واقع، تمام دولت‌ها، اعم از خوب و بد، کنترل توزیع اعانات یا منافع ارزشمند و انجام مخارج و هزینه‌های سنگین را در اختیار دارند. بنابراین، در صورت اشکال در مدیریت دولت‌ها، فساد نمایان می‌شود. به طور منطقی، در ساخت دولت رانتیر به دلیل وجود رانت، فساد نمود بیشتری پیدا خواهد کرد. بنابراین، نسبت مستقیمی میان اندازه دولت، میزان رانت در حوزه توزیع، و مقوله فساد وجود دارد. به نظر می‌رسد پیوند این سه مؤلفه در ایران، هم در ساخت دولت پهلوی، و هم در کابینه‌های پس از انقلاب، از ریشه‌ها و علل اصلی وجود مشکلات اقتصادی و معیشتی پس از چهار دهه است.

رانتیریسیم

دولت رانتیر دولتی است که به دلایل خاصی به طور مستقیم، درآمد از فروش کالاها و خدمات را با قیمت‌هایی بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها دریافت می‌نماید. بنابراین، دولت رانتیر دربرگیرنده یک نوع خاص از اقتصاد رانتیر است که در آن رانت به طور مستقیم وارد خزانه دولت شده، و دولت در هزینه کردن آن اختیار تام دارد. در واقع، دولت، واسطه‌ای است که رانت از طریق آن و نه به صورت مستقیم، به درون اقتصاد سرازیر می‌شود. براین اساس، در دولت رانتیر، اولاً، رانت بخش عمده‌ای از درآمد دولت (بیش از ۴۲ درصد) را تشکیل می‌دهد؛ ثانیاً، رانت هیچ ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی ندارد؛ ثالثاً، تنها درصد اندکی از نیروی کار، درگیر تولید رانت است و اکثریت جامعه دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت به شمار می‌روند؛ رابعاً، دولت رانتیر دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و نقش اساسی در هزینه کردن آن دارد. در ادبیات دولت رانتیر تأثیر رانتیریسیم در سه حوزه بررسی می‌شود: تأثیر بر

دولت، بر رابطه دولت و جامعه، و بر اقتصاد. دولت رانتیر دولتی است که از جامعه استقلال یافته و نخبگان حاکم با کنترل و نحوه توزیع رانت، منافع جامعه را در نظر نمی‌گیرند. پر واضح است پیامد این ساخت دولت، عدم پاسخگویی به جامعه و در نتیجه عدم شفافیت است. عدم شفافیت، خود از مجاری تولید فساد به شمار می‌رود که در بخش بعدی در مورد آن بحث خواهد شد. همچنین شایسته‌سالاری تحت‌الشعاع روابط ویژه قرار گرفته، در اعضای جامعه، نوعی روحیه عدم کار و تلاش درست برای کسب منافع اقتصادی را در پی خواهد داشت.

رانتیریسیم عاملی است که نه به طور مستقیم، بلکه به سبب پیامدهایی که در پی دارد، به یک بیماری مزمن در اقتصاد تبدیل می‌گردد و با نابودی اقتصاد تولیدی آن را به یک اقتصاد توزیعی بدل می‌سازد. امروزه در میان برخی از مردم در کشور ما هم، این تلقی نادرست وجود دارد که چرا با وجود داشتن سرمایه‌ای مانند نفت باید مانند مردم در سایر کشورهای فاقد این سرمایه کار کنند؟! دولت در اقتصادهای رانتی به کارگزار توزیع بدل می‌شود. این مسأله خود یکی از مجاری ورود فساد به نظام اقتصادی و اداری کشور است. بنابراین، شاید در بادی امر یک دولت رانتیر بتواند با توزیع برابر رانت به مردم، تاحدودی از مشکلات معیشتی آنها بکاهد؛ اما به دلیل ماهیت رانتی آن، به تدریج عدم شفافیت، به فساد و در نهایت، عدم بهره‌مندی بخش وسیعی از جمعیت منتهی می‌شود.

فساد

فساد سازمانی یا اداری به معنای سوءاستفاده از اختیار عمومی برای انتفاع شخصی است. در یک گونه‌شناسی می‌توان انواع فساد را بدین صورت دسته‌بندی کرد: «رشوه»، که در روابط اداری با عناوینی چون پورسانت و زیرمیزی و... انجام می‌پذیرد؛ «اختلاس»، هنگامی که شخص با استفاده از روش‌های غیرقابل کنترل و غیرقابل مجازات عمومی، فراتر از قانون از قدرت خود سوءاستفاده نماید؛ «کلک‌های اقتصادی»، در واقع، بهره‌گیری از روش‌های غیرقانونی نامشهود است که ذیل آن، عناوینی چون پولشویی هم جای می‌گیرد. «باج‌گیری»، در کشورهایی است که گروه‌های مافیایی وجود دارند و قادرند در میان اعضای دولت و سازمان‌های حکومتی نفوذ نمایند و یا خود دولت به یک مافیای بزرگ بدل می‌شود و از سران بخش خصوصی باج می‌گیرد. در نهایت، «امتیازدادن» که همان مفهوم عام پارتی‌بازی را شامل می‌شود.

فساد اگرچه به عنوان یکی از علل واسط در وضعیت بد اقتصادی و معیشتی مردم اثرگذار است، اما خود معلول علل دیگری است که در نسبت آن با دو مؤلفه دولت و رانت و نیز مؤلفه‌هایی دیگر، قابل ردیابی است. اساساً در کشورهایی

که میزان دولت‌گرایی زیادی دارند، به دلیل امکان مداخله خودسرانه دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و دسترسی انحصاری به اطلاعاتی که در اختیار عامه مردم نیست، فرصت‌هایی برای برخی مقامات دولتی پدید می‌آید که به وسیله آن، منافع خود، دوستان و نزدیکانشان را به بهای کاهش منافع عمومی، دنبال می‌نمایند. بر کسی که در ایران زندگی می‌کند، وجود این پدیده که خود را در عرصه نوسانات قیمت ارز و طلا، مسایل مربوط به صنعت خودرو، پتروشیمی و ... نشان می‌دهد، قابل کتمان نیست. بنابراین، راه کار اصلی در این حوزه، پدید آمدن بخش خصوصی واقعی در عرصه های زیربنایی و کم کردن مداخله دولت است. به باور یکی از پژوهشگران، «سیاسی شدن تخصیص منابع و ایجاد کمیابی‌های ساختگی توسط دولت، از طریق وضع قوانین و مقررات موردی، فرصت‌های استخراج رانت را برای سیاستمداران، مجریان و مردم فراهم می‌کند و فساد اداری روشی برای دستیابی به این رانت‌هاست». در واقع، وقتی تخصیص منابع، سیاسی شود، کارمندان دولت سازوکار آن هستند. بنابراین، پرداخت رشوه به کارمندان، یکی از شیوه‌های دسترسی به رانت خواهد بود. در اینجا به نظر می‌رسد فقدان شفافیت در قوانین و مقررات عرضه کالاها و خدمات، نقش کارمندان دولت را برجسته می‌سازد. بنابراین، اصلاح قوانین و مقررات در راستای شفاف شدن رویه‌های تخصیص منابع عمومی راه کاری مهم تلقی می‌شود.

یکی دیگر از عوامل موجد و مبقیه فساد در ساختار اداری یک کشور، نبود شایسته‌سالاری است. این مسأله از یک طرف، خود معلول فقدان مکانیسم‌های شفاف و مبتنی بر قواعد عقلایی انتقال و چرخش قدرت در نظام‌های سیاسی است؛ و از سوی دیگر، موجد احساس محرومیت نسبی در میان کارکنان بخش دولتی و کنشگران عرصه سیاسی و اقتصادی است. درباره مؤلفه اول باید دانست که در نظام‌های دموکراتیک، این احزاب و نهادهای واسطه واقعی مبتنی بر نیازهای جامعه و برخاسته از شکاف‌های آن هستند که با داشتن منابع تأمین مالی شفاف، و نیز پذیرش قواعد بازی سیاست، به شایسته‌سالاری در کسب مناصب سیاسی و اجتماعی یاری می‌رسانند. همین امر در کاستن از میزان دولت‌گرایی مؤثر خواهد بود. اما در صورت فقدان مکانیسم‌های شفاف و صحیح گردش نخبگان، یک شبکه حامی-پیرو پدید خواهد آمد که در آن، ساختار قدرت سیاسی به فساد دامن می‌زند. همان‌طور که خضری استدلال نموده، در این شبکه «سیاستمداران و گروه‌های ذی‌نفوذ در قدرت، کارمندان بخش عمومی، افراد و گروه‌های همسود خصوصی نقش دارند.» نمونه‌هایی از این مسأله را می‌توان در رابطه برخی از مقامات انتخابی که برای تأمین هزینه‌های

انتخاباتی خود، از حامیانی از بخش خصوصی کمک می‌گیرند و پس از تصدی به منصب مورد نظر با اقداماتی نظیر اخذ برخی مجوزها و نیز وام‌های کلان، از خواست‌های آنها پیروی می‌نمایند، به‌خوبی مشاهده نمود.

بدیهی است که با وجود شایسته‌سالاری، جامعه برخوردار از سرمایه اجتماعی اعتماد بوده، افراد نسبت به مقامات بالادستی خود حس محرومیت کمتری خواهند داشت. در فقدان شایسته‌سالاری در حوزه اداری، افرادی که نسبت به مدیران بالادستی خود از شایستگی بیشتری برخوردارند اما مزایای کمتری دریافت می‌نمایند، مستعد انحراف و فساد هستند. بنابراین، راه کار اساسی برای پیشگیری از این معضل، شایسته‌گزینی در مناصب انتصابی، و شفافیت و امکان چرخش نخبگان بر اساس قواعد شفاف خواهد بود.

آنچه تاکنون درباره علل وجود مشکلات اقتصادی و معیشتی گفته شد، بیشتر در سطح نهادی داخلی بود. اما بی‌تردید، عوامل بیرونی و درونی دیگری در این زمینه اثرگذارند که پرداختن به همه آنها از عهده این نوشتار خارج است. بر هیچ ناظر منصفی پوشیده نیست که بخشی از مشکلات کنونی جامعه ایرانی به نگرش و اقدامات خصمانه نظام غالب جهانی نسبت به انقلاب اسلامی و الگوی حکمرانی برخاسته از آن باز می‌گردد. تحریم‌های شدید و به تعبیر برخی از مقامات غربی، «فلج‌کننده» می‌توانند بسیاری از دولت‌ها را به زانو درآورند. باین حال، می‌توان گفت تاکنون با اتکا بر شریفه «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...» (سوره محمد، آیه ۷) لطف خداوند شامل حال مردم ایران بوده و با رهبری دایمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی و همبستگی مردم بسیاری از این مشکلات پشت سر نهاده شده است. اما برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی، عبور از مشکلات حاد معیشتی ضروری است. اولین گام برای نیل به این هدف، برقراری نسبتی درست میان دولت و جامعه اسلامی است که در آن، هم دولتی کارآمد و مبتنی بر فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی ضرورت دارد؛ و هم جامعه‌ای مقاوم و نیرومند که دولت برخاسته از آن و نماینده واقعی آن باشد. برای ایضاح این مسأله توجه به نکات ذیل اهمیت دارد:

ضرورت تدوین نظریه عدالت اجتماعی از نگاه اسلامی

به نظر می‌رسد هنوز در سطح تئوریک و نظری، نظریه عدالت اجتماعی مبتنی بر فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی تدوین نشده است. بدون شک آموزه های کلان اسلامی و قرآنی در این زمینه وجود دارد. باین حال، برای کاربست عملی آن، باید بر اساس مختصات دولت مدرن، نظریه‌پردازی شود. در واقع، می‌توان این امر را با عنوان «تکنیک‌های حکمرانی بر اساس فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی» دنبال نمود.

بهره‌گیری از تجربیات سایر کشورها در مقابله با پدیده‌هایی مانند فساد

امروزه فساد یک پدیده فراگیر است و در همه دولت‌ها وجود دارد. باین‌حال، برخی از دولت‌ها تلاش می‌کنند با استفاده از تکنیک‌هایی تا حدود زیادی از آن بکاهند. هرچند به نظر می‌رسد نمی‌توان آن را بتمامه از بین برد. اما باید در راستای کنترل آن تلاش نمود. در این زمینه کشورهای نظیر کره جنوبی در سال‌های اخیر به‌خصوص در حوزه شفافیت در امور اداری، تجربیات خوبی کسب نموده‌اند. بنابراین، این خود یک دانش است و به فرموده پیامبر(ص): «اطلبوا العلم ولو بالصین».

ایجاد جامعه مقاوم اسلامی به عنوان پیش نیاز اقتصاد مقاومتی

شاید بتوان علت مبقیه استمرار دولت‌گرایی در ایران معاصر را ضعف جامعه ایرانی دانست. باین‌وجود، تجربه مدیریت جهادی دهه اول انقلاب، با همه کاستی‌ها و کم‌تجربگی‌ها، به دلیل فضای عمومی جامعه و همبستگی بالای مردم، الگویی کم‌نظیر از جامعه مقاوم را به نمایش گذارد؛ به گونه‌ای که توانست طی هشت سال، طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم را پشت سرگذارد. به نظر می‌رسد راه کار بنیادین برای حل مشکلات داخلی، و از جمله مسایل اقتصادی و معیشتی به توانمندسازی جامعه باز می‌گردد. «جامعه مقاوم اسلامی» که در آن، سرمایه اجتماعی بالایی وجود دارد، راه کاری برای کاستن از دولت‌گرایی مزمن در ایران خواهد بود. اما آیا این ایده قابل تحقق است؟ برای پاسخ می‌توان به یکی از تجربیات دیگر در دوره معاصر نگریست: امام موسی صدر و ارتقای جامعه شیعی لبنان.

همان‌طور که بر کسی پوشیده نیست، امام موسی صدر در مقطعی به لبنان مهاجرت کرد که وضعیت شیعیان آنجا بسیار اسف‌بار بود. اغلب آنها در جنوب این کشور ساکن بودند، و برخی از آنها تکدی‌گری می‌کردند. در سطح بسیار پایینی از لحاظ معیشتی و فرهنگی قرار داشتند. دولت لبنان هم به دلیل در اقلیت بودگی شیعیان جنوب، هیچ توجهی به آنها نمی‌کرد. در این شرایط امام موسی صدر، با اقداماتی مبتنی بر تقویت جامعه و ایجاد یک جامعه مقاوم، طی حدود بیست سال، جایگاه شیعیان لبنان را بسیار ارتقا بخشید.

نتیجه‌گیری

وجود مشکلات معیشتی در همه جوامع، نشانه‌ای است از مشکل در سیاست‌های اقتصادی و نیز برخی اختلالات در کارکردهای توزیعی حکمرانی. هرچند فلسفه سیاسی پشتیبان نظام‌های سیاسی بر اساس نگرشی که به مقولات بنیادینی نظیر عدالت اجتماعی، آزادی، برابری و ... دارد، در تعیین مختصات و چارچوب الگوهای حکمرانی اثرگذار است،

اما بخشی از مشکلات در سطوح تکنیکی و فارغ از فلسفه سیاسی نظام های سیاسی، قابل بررسی است. با گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی و تجربه عملی اسلام گرایان در عرصه حکومت داری، به نظر می رسد در سطح نظری هنوز ابهاماتی در مفاهیم بنیادین نظیر عدالت اجتماعی وجود دارد. این ابهامات نظری، در عمل سبب می شود سیاست های کابینه های پس از انقلاب، ناگزیر به عمل گرایی سوق یابد و در غیاب تکنیک های متناسب با الگوی مبتنی بر فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی، که در قانون اساسی تبلور یافته، از تکنیک های تجربه شده در سایر کشورها به شکل ناقص الگوبرداری شود. البته همان طور که گفته شد برخی از تکنیک ها از جنبه ارزشی جهانشمول برخوردارند و منافاتی با آموزه های اسلامی ندارند؛ باین حال، اقتضائات محیطی و شرایط کشور گاه سبب می گردد به ناگزیر، سیاست هایی در پیش گرفته شود که برآیند آنها در تغایر با اهداف انقلاب اسلامی قرار خواهد گرفت. این نمونه را در برخی سیاست های پس از جنگ می توان مشاهده نمود.

پس از انقلاب اسلامی، کماکان برخی از ویژگی های ساختاری دولت پهلوی برجای مانده است؛ از جمله دولت گرایی و رانتیرسم که در فرایندی علی و منطقی به فساد اداری منتهی می گردد. امروزه در مطالعات فساد، راه کارهایی برای مقابله با این معضله پیش بینی شده است که توجه به این راه کارها می تواند از مشکلات اقتصادی و معیشتی بکاهد. به طور منطقی، ایجاد سیستم عقلایی چرخش نخبگان که نه صرفاً بر اساس انتخابات باشد، بلکه با تکوین احزاب پایدار و پویا و برخاسته از واقعیت ها و نیروهای اجتماعی، پایه های جامعه مقاوم را پدید آورد و به فرایند شایسته سالاری بیانجامد، ضروری است. از این رو، به نظر می رسد اتخاذ رویکردی درون گرا و مبتنی بر جامعه مقاوم می تواند در نهایت، یکی از پایه های اقتصاد مقاومتی و الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی باشد. در این الگو نقش فعال جامعه، سبب کاستن از دولت گرایی و در نتیجه، کاهش فساد خواهد شد. برآیند این موضوع، سبب می شود در کشوری با منابع غنی انسانی و طبیعی چون ایران، مشکلات معیشتی به حداقل برسد. به امید چنین روزی!

با آرزوی موفقیت برای همه دانشجویان گرامی!